

◇ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال یازدهم، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹

صفحات: ۱۸-۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

مقایسه عرفان شیعی بانوی عارف ام سلمه بیگم نیریزی با قطب الدین نیریزی

نسرین خدابنده*

مهین پناهی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر مقایسه عرفان شیعی در جامع‌الکلیات اثر ام سلمه بیگم نیریزی بانوی عارف با فصل الخطاب اثر قطب‌الدین نیریزی بود. جامعه مورد پژوهش کتاب‌های عرفان شیعی می‌باشد. نمونه مورد بررسی کتاب جامع‌الکلیات و کتاب فصل الخطاب است. طرح پژوهش تحلیلی-توصیفی بود. اطلاعات با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به صورت کیفی تحلیل شد. نتایج نشان داد که: محتوای دو اثر دقیقاً با هم منطبق نیستند، هرچند هر دو نویسنده سیروسلوک معنوی را با تکیه بر مکتب عرفانی اهل بیت و احادیث شیعی قابل دسترسی دانسته‌اند؛ اما به صورت کلی مفاهیم مشترکی که بین آن‌ها وجود دارد، بیشتر مربوط به مباحث خداشناسی و معرفت ذات الهی می‌باشد. هم‌چنین با وجود آن که هر دو اثر از مکتب عرفانی مولوی، عطار و شبستری متأثر بوده‌اند اما به دلیل نگارش عربی کتاب فصل الخطاب، قطب‌الدین نتوانسته از آثار این بزرگان ادب فارسی در اثر خود استفاده کند ولی ام سلمه از اشعار این شاعران بسیار استفاده کرده است. با وجود آن که هر دو اثر عرفانی-فلسفی هستند اما اثر ام سلمه بیگم در مقایسه با اثر قطب‌الدین به جنبه‌های عرفانی توجه بیشتری دارد و در اثر قطب‌الدین جنبه‌های فلسفی پررنگ‌تر می‌باشد. با وجود شباهت این دو اثر به یک دیگر، به سبب وجود مطالب عمیق عرفانی، جامع‌الکلیات یک اثر مستقل است و نه تقلیدی از فصل الخطاب که حاصل ذهن توانای این بانوی فرهیخته ایرانی است.

کلید واژگان: عرفان شیعی، ام سلمه بیگم نیریزی، قطب‌الدین نیریزی.

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات عرفانی)، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: n.khodabande@alzahra.ac.ir)

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. (ایمیل: mpanahi@alzahra.ac.ir)

تمام حقوق انتشار این اثر متعلق به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز می‌باشد.

مقدمه

عرفان شیعی، بخشی از عرفان اسلامی است که علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های کلی عرفانی، شاخصه‌ها و آموزه‌هایی دارد که آن را به عنوان شاخه‌ای جداگانه متمایز می‌کند. «تشیع به عنوان حرم معرفت باطنی اسلام، خانقاهی است مطمئن برای تذکر و تجدد همواره آن که متفکرانش در رمزگشایی حیات معنوی، از پیوند تفکر فلسفی و تجربه عرفانی، نهایت بهره را می‌برند (کریمی‌زنجانی اصل، ۱۳۹۳). در مورد عرفان شیعی، فنائی اشکوری (۱۳۸۹) مقاله "شاخصه‌های عرفان ناب شیعی" را نوشته است و شاخصه‌های اصلی آن را توحید محوری، تمایز خدا و خلق، هماهنگی با عقل، ولایت معصوم و نه پیر و قطب، اعتقاد به معاد و نفی دنیا‌گریزی می‌داند. ورمزیار (۱۳۹۲) سه ویژگی ممتاز عرفان شیعی پای بندی به عقل، التزام به وحی، تهذیب نفس با سیر و سلوک منتهی به شهود دانست. از دوره صفویه اندیشه‌های شیعی مجالی برای گسترش در جامعه ایرانی و از جمله در میان متصوفه و اهل عرفان یافت. در دوره‌ای که ام سلمه زندگی می‌کرد، عموم مردم به تحصیل بانسوان کمتر اهمیت می‌دادند و دختران کمی اجازه حضور در مجالس علمی را داشته‌اند. «دخترها تمام بی‌سواد بودند و از خانه بیرون نمی‌آمدند و والدین اسامی آن‌ها را نمی‌گفتند. در مجالس ممکن نبود کسی اسم عیال خود را ادا کند؛ تمام به ایما و اشاره آن‌ها را خطاب می‌کردند» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۰۴). ام سلمه بیگم ملقب به دعا، دختر سید قطب‌الدین محمد نیریزی و نوه دختری شیخ علینقی اصطهباناتی، از زنان بزرگ، دانشمند و اهل عرفان که در سده دوازدهم هجری قمری می‌زیسته است. در کتاب «مشاهیر زنان ایرانی و پارسی‌گوی» از ایشان به عنوان عارف و نویسنده نام برده شده است (رجبی، ۱۳۷۴: ۴۴). به نظر می‌رسد، در سال ۱۱۴۳ قمری در شیراز متولد شده است. ام سلمه در ۱۱۵۸ قمری نزد پدرش به فراگیری علوم و معارف دینی و عرفانی پرداخت و تا زمان وفات پدرش در ۱۱۷۳ قمری در نجف اشرف در خدمت او بود و از محضر او بهره جست. ام سلمه در مقدمه جامع‌الکلیات گفته است: «بنده از پانزده سالگی تا پانزده دیگر که والد مرحوم، در این دار فانی بی‌بنیاد بودند و بیان علم حکمت می‌فرمودند و بنده در جمیع محافل بیان گوهرفشان شان که در عرض این پانزده سال که پنج سالش در فارس و ده سال در نجف اشرف باشد حاضر و مستمع بودم و آن چه کلیات مسائل حکمت بود به تدریج اخذ نمودم و جمع کردم (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۱۹). او تا سالها در نجف اشرف ماند. از سال وفات و نیز مکان در گذشت وی اطلاعی در دست نیست.

تنها اثر ام سلمه، کتاب عرفانی جامع‌الکلیات است وی از مصاحبت و محضر پدر فاضلش برخوردار بوده و مستقیماً از قطب‌الدین نیریزی کسب فیض کرده است. او این اثر را در مدت پانزده سالی که نزد پدر کسب علم می‌کرد به زبان فارسی و به تدریج نگارش کرد (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳). وی جامع‌الکلیات را تصحیح کرده و مقدمه‌ای بر آن نوشته است. طاهری (۱۳۹۰) در کتاب «حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه» در بخشی از کتاب به ام سلمه اشاره کرده و جامع‌الکلیات را نمونه بارز متون تعلیمی طریقت ذهبیه دانسته است. اما کتاب فصل الخطاب قطب‌الدین نیریزی پدر ام سلمه که وی بر مبنای آن آموزه‌های عرفان شیعی را آموخت به عربی نگارش شده است. خوبی (تصحیح و تنقیح خواجه‌جوی، ۱۳۸۴) کتاب "میزان الصواب" را در شرح فصل الخطاب نوشته و خواجه‌جوی آن را تصحیح نموده و مقدمه مفصلی بر آن نگاشته است. قطب‌الدین نیریزی در حدود سال هزار و صد هجری قمری در نیریز فارس متولد شد. نسبش با بیست و شش واسطه به امام سجاد (ع) می‌رسد. گویا پس از تکمیل سطح مقدماتی

علوم به شیراز آمده و علوم فقه و حدیث و حکمت و ادبیات عرب را از دانشمندانی چون مولی شاه محمد دارابی صاحب رساله معراج الکمال تحصیل نموده و چون از علوم ظاهریه و حکمت یونانیه راهی به حق جز حجاب بر حجاب نیافت، به خدمت شیخ علینقی اصطهباناتی که قطب سسی و یکم ذهبیه بود، رسید و چندسال نزد او مشغول به سلوک و کسب فیض شد تا آن که در سن ۲۹ سالگی بعد از شیخ علینقی به مقام قطبیت و جانشینی وی رسید. از میان فرزندان قطب الدین نام سه تن از آنان بر ما معلوم است که عبارتند از: علی، حسن و ام سلمه بیگم (خویی، تصحیح و تنقیح خواجهی، ۱۳۹۶: ۵-۱۸). با توجه به مطالب ارایه شده هدف پژوهش حاضر مقایسه عرفان شیعی جامع الکلیات ام سلمه بیگم نیریزی بانوی عارف با فصل الخطاب قطب الدین نیریزی بود.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه گیری: طرح پژوهش از نوع تحلیلی - توصیفی است. جامعه مورد پژوهش کتاب‌های عرفان شیعی می‌باشد. نمونه مورد بررسی کتاب جامع الکلیات اثر ام سلمه بیگم و کتاب فصل الخطاب اثر قطب الدین نیریزی است.

روش اجرا

برای رسیدن به هدف این پژوهش اطلاعات با روش کتابخانه‌ای جمع آوری شد و مطالب مرتبط با شاخصه‌های عرفان شیعی و هم چنین شباهت‌ها و تفاوت‌های کتاب جامع الکلیات با کتاب فصل الخطاب مطالعه، استخراج و مورد بررسی و با استفاده از روش کیفی مورد تحلیل قرار گرفت. با توجه به اینکه کتاب فصل الخطاب به زبان عربی بود؛ در این پژوهش از ترجمه و شرح آن یعنی کتاب «میزان الصواب در شرح فصل الخطاب» اثر ابوالقاسم خویی استفاده شد.

یافته‌ها

وجوه شباهت بین دو اثر جامع الکلیات و فصل الخطاب

- توحید محوری

رکن اصلی عرفان ناب اسلامی و شیعی، توحید است. توحید، اعتقاد و پرستش خدای یگانه با صفاتی است که در قرآن کریم آمده است. هدف اصلی عارف، متوجه خداست و فقط خداست که واجب الاطاعه است. اگر اطاعت از پیغمبر هم واجب است از آن روست که از خدا پیام آورده است و واسطه دعوت به خداست (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۱۰). مطهری نیز عرفان را رسیدن به منزلت والای معرفت خدا می‌داند (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۲۵). «توحید عارف یعنی اینکه وجود حقیقی خداست و هر چه که غیر خدا وجود دارد، چیزی جز شانی از شوون و مطهری از مظاهر او نیست» (حیدری، ترجمه سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

در جامع الکلیات، فصل اول کتاب در تحقیق معنی لاهوت است. که آن را با این کلام آغاز می‌کند: «ذات حق سبحانه و تعالی حقیقت وجود است و حقیقت وجود خود دلیل بر ثبوت خود است» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۲۱). سپس وارد بحث‌های فلسفی برای اثبات وجود خدا می‌گردد که از اطلاعات وسیع وی در این مباحث حکایت می‌کند. بعد از اثبات وجود حق، به صفات و اسمای

الهی می‌پردازد. « صفات و اسمای الهی یا صفات ذاتیه است که حمل کرده بر ذات اقدس الهی است... یا اسماء ذاتیه است که حادث است و مشتق می‌شود از صفات ذاتیه؛ مثل الحی، القدیر، السميع و... » (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۵).

سپس ام سلمه بیگم به موضوع وحدت حق پرداخته است: « پس اگر حقیقت وجود، فاقد شیئی از اشیا باشد مثل سایر اشیا که قابل اشاره‌اند و هر یک متعین و مقید به قیدی از قیودند و فاقدند سایر اشیا را، حقیقت وجود نخواهد بود، بلکه مرکب خواهد بود از وجود و عدمی » (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۲۸).

از مباحث دیگر در این فصل، نسبت خداوند با عالم است. ام سلمه در این باره می‌گوید: « بلکه حق تعالی منزّه است از آن چه می‌گویند، او کلی و جزوی و کل، و جزو آفرین است » (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۳۱).

سپس موارد و مثال‌های دیگری از نسبت خداوند با عالم را بیان می‌کند و بعد از آن وارد مبحث حقیقت علم خداوند می‌شود. « جناب اقدس الهی حقیقت علم بسیار است. در مرتبه ذات علم به علم نیست که اگر علم به علم می‌بود ترکیب در ذات لازم می‌آمد. علم مرکب به جهت امتیاز از غیر است؛ چون در مرتبه ذات غیر ذات نیست، لهذا او را احتیاج به علم مرکب نیست و او خود، حقیقت و اصل علم است، و شان آن، آن است که احاطه به او نشود و محیط بر همه چیز باشد که «والله بكل شیء محیط» و علم مرکب شانش احاطه است » (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۴۲).

در کتاب فصل الخطاب چنان که از عناوین تحمیدیه‌های آن برمی‌آید بیشتر فصول به توحید ذات لایزال الهی اختصاص دارد و با حمد و ستایش باری تعالی آغاز می‌شود. از سیزده فصل کتاب، ده فصل به توحید و مسائل مرتبط با آن و هم چنین وحدت وجود اشاره دارد. در تحمید اول می‌گوید:

«لک الحمد یا من لم یزل بالهویه وجوداً هو الموجود بالازلیه
تعالیت یا من لایزال و لم یزل وجوداً غنی الذات بالصمدیه»
(قطب الدین به نقل از خوبی،

تصحیح خواجوی، ۱۳۹۶، ج. اول: ۱۳۳)

یعنی؛ ای کسی که هستی تو ابدی و وجودت ازلی است. ای آن که ازلی و ابدی هستی بلند مرتبه‌ای. وجود تو ذاتی بی‌نیاز و کامل است.

در تحمید دوم که اشاره به آشکار بودن و تجلی حق تعالی بر خلق خود دارد، می‌گوید:

«لک الحمد یا موجود فی کل عالم و فی کل غیب بل و فی کل حضره
الم یکف للبرهان انک شاهد علی کل شیء کائن بالاضافه»
(قطب الدین به نقل از خوبی،

تصحیح خواجوی، ۱۳۹۶، ج. اول: ۱۹۳)

یعنی؛ ای کسی که در همه عالم و در تمام چیزهای غایب و حاضر وجود داری، ستایش مخصوص توست. آیا برای دلیل آوردن این کافی نیست که تو شاهد آفرینش هر چیز موجودی، هستی.

- شریعت محوری

در عرفان اهل بیتی سلوک بر مدار شریعت می‌گردد و سیر و سفر معنوی تنها بر فلک باید و نبایدهای الهی و وحیانی است زیرا در چنین عرفانی اصالت از آن شریعت است و خط قرمز شریعت است (رودگر، ۱۳۹۴: ۲۴۴). عرفان اصیل اسلامی عرفان دینی است. اساساً عرفان چیزی جز بعد باطنی دین نیست. بنابراین مکتب‌های تلفیقی که عناصر مختلفی از ادیان گوناگون را می‌گیرند و باهم می‌آمیزند نیز معتبر نیستند (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۱۴).

عبودیت گفتمان اصلی و حاکم بر عرفان شیعی است. اصل در عرفان شیعی رسیدن به مقام عبدالله شدن است و هدف اصلی رسالت انبیا، رساندن انسان‌ها به مقام عبودیت است. اساس در تقرب الی الله و نیل به ذروه توحید همانا شریعت حقه محمدیه (ص) و التزام عملی به دستورالعمل‌های قرآن و عترت است و خط قرمز سلوک تا شهود نیز انجام دادن واجب و ترک حرام خواهد بود (رودگر، ۱۳۹۴: ۲۴۱-۲۴۳). عرفان شناخت شهودی حق و اسمای حسنای او از طریق تزکیه نفس و طهارت باطن با مکانیسم سیر و سلوک، باطنی منازل و مقامات است. عرفان شیعی نیز عرفانی برگرفته از متن کتاب و سنت در دو ساحت علمی و عملی می‌باشد (رودگر و شاکری‌راد، ۱۳۹۲: ۴۹).

ام سلمه در توصیف سالکان مجذوب می‌گوید: «سالکان مجذوب از سیر و سلوک و علم و عمل و ریاضت قابل جذب شده‌اند و به جذب رسیده‌اند و این جماعت مهتدین و توابین‌اند» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۱۷۸).

در بیان سیزدهم در معرفت راه‌هایی که سالکان از آن راه‌ها حرکت می‌توانند نمود، راه دوم را علم و عمل دانسته و گفته است: «راه علم و عمل راه سلامتی است» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

قطب الدین در تحمید یازدهم مردم را به توجه و گوش دادن به آیات قرآن فرا می‌خواند که نتیجه‌اش اطاعت از آیات الهی و دستورات خداوند است:

«إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهَا
وَهَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاْمَنُوا بِهِ

يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ
وَ ابْتَغُوا إِدْرَاكَ تِلْكَ الْوَسِيلَةَ»
(قطب الدین به نقل از خوبی،

تصحیح خواجه‌جوی، ۱۳۸۴، ج. دوم: ۸۰۶)

یعنی؛ پیامبر خدا که بهترین مردمان است، می‌گوید: هنگامی که قرآن خوانده می‌شود به آن گوش فرادهید. این راه راست است، از این روش آگاه باشید.

- پیروی از انسان کامل و بحث ولایت

ام سلمه در بیان هشتم که در معرفت صراط مستقیم، حرکت به آن و بازگشت به وطن اصلی است می‌نویسد: «صراط مستقیم، امیرالمومنین است. ولایت او؛ یعنی محبت او و حرکت کردن انسان به امر تشریحی و تکلیفی و آن که متمثل هم می‌شود گذشتن از صراط، همه حقیقت به یک معنی است؛ چرا که همه برمی‌گردد به اعتبارات مراتب انسان از انتقال او از مراتب نقص تا مراتب کمال که مرتبه انسان کامل

است» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۱۲۹).
 در بیان پنجم، در حقیقت انسان کامل، می نویسد: «انسان کامل کلی مرآت ازلیت و ابدیت و واسطه اولیت و آخریت و رابطه باطنیت و ظاهریت است... انسان کامل برزخ البرازخ و خط المایز بین القوسین است و مجمع البحرین است؛ یعنی جامع تمام اسماء الهیه و اسماء هستی گرایانه است. عالم ناسوت، حقیقت انسان کامل کلی است که مقام محمدی است. ظهور جمیع صفات کمال الهی به انسان کامل است. صفات کمال الهی بدون انسان کامل ظهور ندارد. انسان کامل مظهر کل است» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۹۱).

در کتاب فصل الخطاب در تحمید یازدهم که اشاره است به تحقیق ملازمه عقلیه بین حقیقت وحدت ذاتیه، ازلیه و حقیقت ولایت محمدیه علویه (ص) چنین می گوید:

«مَحَبَّتُهُمْ مَعْنَى وَلَايَتِهِمْ كَمَا
 تَنْزَلُ فِي الْقُرْآنِ بِاسْمِ الْمَوْدَةِ
 مَوْدَةُ ذِي الْقُرْبَىٰ أَمَّا جَدُّ آلِهِ
 عَلَيْهِمْ سَلَامٌ اللَّهُ فِي كُلِّ نَشْأَةٍ»
 (قطب الدین به نقل از خوبی،

تصحیح خواجه جوی، ۱۳۸۴، ج. دوم: ۷۵۲)

یعنی؛ منظور از محبت ایشان [آل پیامبر (ص)] ولایت ایشان است، چنان که در قرآن به اسم موده و دوستی ایشان آمده است. دوستی خاندان پیامبر (ص) بزرگداشت ایشان در همه حال است. اشاره به بخشی از آیات قرآن کریم (سوره شوری، آیه ۲۳) دارد که پیامبر (ص) از مردم اجری جز دوستی و محبت خاندانش نمی خواهد.
 در تحمید دوازدهم که در بیان معنی نبوت و حقیقت ولایت است، به طریق براءت و استهلال به مطلب اشاره کرده است:

«لَكَ الْحَمْدُ يَا مَنْ شَمْسٌ وَحَدَّةٌ ذَاتُهُ
 تَجَلَّتْ بِأَشْرَاقَاتِ بَدْرِ النَّبِوَةِ
 تَقَدَّسَتْ يَا مَنْ نُورُ شَمْسٍ وَوَلَايَتُهُ
 لِأَهْلِ الْهُدَىٰ بُرْهَانُ كُلِّ وَوَلَايَتُهُ
 وَبُرْهَانُ تَحْقِيقَاتٍ مَعْنَى إِمَامَةٍ
 لَقَدْ عَبَّرُوا عَنْهَا بِلَفْظِ الْخِلَافَةِ»

کَمَا قَالَ الصَّادِقُ (ع) فِي الْكَافِي: «وَلَايَتُنَا وَوَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا» (قطب الدین به نقل از خوبی، تصحیح خواجه جوی، ۱۳۸۴، ج. دوم: ۹۶۳).

یعنی؛ ستایش مخصوص توست ای کسی که خورشید با انوار پیامبری تو تجلی پیدا می کند. پاک و مقدسی ای کسی که نور خورشید ولایت تو برای اهل هدایت، دلیل و برهان هر ولایتی است و به تحقیق معنی کلمه امامت، همان چیزی است که از آن به خلافت [جانشینی خدا] تعبیر می شود. همان طور که امام صادق (ع) در کافی فرموده است: ولایت ما، ولایت خداست چنان که هر پیامبری فقط به این دلیل برانگیخته شده است.

«لَقَدْ كَانَ يَنْبُوْعًا لِحِكْمِهِ الَّتِي
 يَضِيئُ بِهَا كُلُّ الْعُقُولِ الْجَلِيلَةِ»
 (قطب الدین به نقل از خوبی،

تصحیح خواجه جوی، ۱۳۸۴، ج. دوم: ۹۶۵)

یعنی؛ خداوند از مشاهده با چشم و حواس ظاهری پاک و منزّه است. در تحمید دهم می گوید: کَمَا مَضَى فِي قَوْلِهِ (ع): وَلَا آيَاهُ عَنِّي مِنْ شُبْهَةٍ وَلَا صَمْدَةٌ مِنْ آيَاتِهِ... یعنی؛ چنان که حضرت امیر(ع) فرمود: حق تعالی را قصد نکرده است هر آن که شبیه اش کند و بی نیازش نکرده است کسی که اشاره به سوی او نموده و داخل در وهمش کند» (قطب الدین به نقل از خویی، تصحیح خواجهی، ۱۳۹۶، ج. اول: ۵۶۵).

- اعتقاد به معاد

عارف مسلمان به حیات اخروی، معاد، رستاخیز، پاداش و کیفر اخروی معتقد است. اساساً ثمره اصلی و نهایی سلوک عرفانی، در حیات پس از مرگ ظاهر می شود، برخی مکتب‌های شرقی به تناسخ و چرخه‌های پیاپی روح در حیات دنیوی قائل هستند، این عقیده در برخی فرقه‌های عرفان نمای جدید نیز راه یافته است. از لوازم این عقیده باطل راضی بودن به وضع موجود و تغییر ناپذیر دانستن آن است. این عقیده برای نظام‌های سلطه‌گر بسیار سودمند است. اما از دیدگاه اسلامی، اعمال آدمی در تعیین سرنوشت اخروی او نقش اساسی دارد و آینده هر کس در گرو عمل اوست (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۱۶).

ام سلمه بیگم در سیر رجوعی به سوی آخرت چنین می نویسد: «اگر انسان پا در راه گذارد و خود را تسلیم کند و انانیتش را از میان بردارد و نعمت‌های الهی را به جای خود صرف کند، انواع نعمت برایش جاودان می ماند و خود در نعیم جاودان و متلذذ می شود، این علم به علم وصل است و اگر پا در راه آخرت و سعادت نگذارد و تسلیم نکند انوار نعمت را، از آن حق تعالی باز می گردد و آن می ماند و همان انانیت و مفارقت از نعمت، جهنم است و این علم به علم فراق است» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۹۹).

در تحمید هشتم سید قطب الدین می گوید:

« هو الباقي و هي الفانيات بذاتها فكيف لها في العقل ربط المعية»

(قطب الدین به نقل از خویی،

تصحیح خواجهی، ۱۳۹۶، ج. اول: ۴۹۸)

یعنی؛ او باقی است در حالی که چیزهای دیگر بطور ذاتی نابودشدنی هستند. پس چگونه عقل (فانی) با او ارتباط پیدا کند.

- پای بندی به عقل و خردورزی

دیگر شاخصه عرفان در مکتب اهل بیت(ع) عقلانیت و خردورزی است. عقلانیت خاستگاه خوبی هاست و تقوا و تفکر با هم همراه هستند و هر دو سفارش شده اند (رودگر، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

نویسنده "شیعه در اسلام" ذیل عنوان چرا فلسفه در شیعه باقی ماند، می نویسد: «چنان که عامل موثر در پیدایش تفکر فلسفی و عقلی در میان شیعه و به وسیله شیعه در میان دیگران ذخایر علمی بوده که از پیشوایان شیعه به یادگار مانده، عامل موثر در بقای این طرز تفکر در میان شیعه نیز همان ذخایر علمی است که پیوسته شیعه به سوی آنها با نظر تقدیس و احترام نگاه می کند» (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۱۳۴).

معروف است که عرفان با عقل ناسازگار است. عقل مانع سیر و سلوک و معرفت به خداست. اما در عرفان اصیل اسلامی، این تفکر مردود است و عقل یک منبع معتبر است و بین عقل و شهود عرفانی

ناسازگاری وجود ندارد. عقل در اندیشه اسلامی، خاصه شیعی، از جایگاه والایی برخوردار است و یکی از ارکان اصلی معرفت در الهیات و کلام شیعی به شمار می‌رود. در عرفان اسلامی نیز به ویژه از نگاه شیعی عقل نه معارض با شهود، بلکه معاضد آن است (فنائی اشکوری، ۱۳۸۹: ۱۲).

قطب‌الدین در عین پای بندی به عقل و خردورزی که از اصول عرفان شیعی است، نسبت به مباحث عقلی و فلسفی صرف، خصوصاً مباحثی که اصل یونانی دارد، بدبین است. به طور کلی از نظر او عقل جزئی، در صورتی به حقیقت می‌رسد که مقتبس از عقل محمدی (ص) بوده و کاملاً منقاد و مطیع او شود و گرنه عقل به تنهایی راهی به حقیقت ندارد و چه بسا اوها و تخیلات را با امور قطعی و یقینی اشتباه کند، البته چنین نیست که او حجیت و واقع‌نمایی آن را بکلی نفی کند، بلکه چنانکه در فصل الخطاب آورده، اگر ملاحظات و اعتبارات عقلی نبود، حکمت مقدس باطل می‌شد. از نظر او مشکل عقل و نظریات، کوتاه بودن دست آن از بصیرت و علوم حضوری و مخلوط بودن با هواها و طبایع مادی است و مشکل آن را فقط اتصال به عقل محمدی (ص) و وحی حل می‌کند، چنان که در احادیث هم وارد است. اعتراض او به مباحث یونانی به حدی است که حتی به قسمت‌هایی از منطق ارسطویی هم ایراد می‌گیرد و به جای آن منطق علوی را مطرح می‌کند (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۵).

ام سلمه بیگم در همان بیان اول بحث را با مسائل و مباحث عقلی آغاز می‌کند. او در حقیقت وجود می‌گوید: «ذات حق سبحانه و تعالی حقیقت وجود است و حقیقت وجود خود دلیل بر ثبوت خود است؛ زیرا که نفی آن ممتنع است، که اگر حقیقت وجود موجود نباشد، عدم که نقیض آن است موجود خواهد بود و جهت محال بودن ارتفاع نقیضین؛ یعنی بر خاستن و نبودن دو نقیض و عدم و وجود هر دو، موجود نیز نمی‌تواند بود به جهت محال بودن اجتماع نقیضین و حکم به موجود بودن عدم و معدوم بودن وجود بالضرورت» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۲۱).

وجوه تمایز جامع‌الکلیات با فصل الخطاب

پس از بر شمردن وجوه شباهت بین دو کتاب مورد بحث، می‌توان یکی از وجوه تمایز این دو اثر را در اختصار و ایجاز جامع‌الکلیات نسبت به فصل الخطاب و مورد دیگر استفاده از اشعار بزرگان فارسی گو دانست که البته در فصل الخطاب چون به زبان عربی است، طبیعتاً امکان استفاده از اشعار فارسی نبوده است؛ اما ام سلمه بیگم در جامع‌الکلیات، از آثار عارفان شاعر زبان فارسی بسیار بهره برده است. بزرگانی هم چون حافظ، مولوی، شبستری، عراقی و عطار. در بیشتر صفحات جامع‌الکلیات اشعاری از دیوان شمس، دیوان عراقی، دیوان حافظ، مثنوی معنوی، دیوان شیخ بهایی، گلشن راز و دیوان عطار می‌توان یافت. شایان ذکر است که در جامع‌الکلیات، از سایر بزرگان صوفیه و عرفان که اهل سنت بودند بسیار کم نقل قول شده است؛ اما شاعران نامبردار فارسی از این مقوله مستثنا هستند. ام سلمه، در بیان تحقیق تفصیل عالم جبروت که تجلی صفاتی است، پس از توضیح مطلب، از اشعار عراقی و حافظ بهره می‌جوید:

مطرَب عشق می‌نوازد ساز محرمی کو که بشنود آواز

(عراقی، به نقل از ام سلمه بیگم،

تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۷۰)

هر دو عالم یک فروغ روی اوست
 گویمت پیدا و پنهان نیز هم
 (حافظ، غزل ۳۶۳، به نقل از ام سلمه بیگم،
 تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۷۰)

در بیان دلیل آمدن ارواح به این عالم، می نویسد:
 «اگر یک طرف انسان ظلمانی نبود، حامل حقیقت ظهور وجود توانستی بود و اسماء و صفات در او منعکس نبودی.»

آسمان بار امانت نتوانست کشید
 قرعه فال به نام من دیوانه زدند
 (حافظ، غزل ۱۸۴، به نقل از ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۱۲۶)
 پس انسان حامل این امانت شد؛ زیرا که در استعداد وی بود، از این جهت که قابلیت آن داشت که حق به تمام اسماء و صفات در او ظاهر شود که: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و حامل امانت جامعیت گردد؛ اگر چه استعداد و قابلیت هم از جانب اوست که به انسان عطا کرده است:

چاره این دل عطای مبدلی است	دادحق را قابلیت شرط نیست
داد مغز و قابلیت هست پوست	بلکه شرط قابلیت داد اوست
ای مبدل کرده خاکی را به زر	خاک دیگر را بکرده بوالبش
کار تو تبدیل اعیان و عطا	کار ما سهو است و نسیان و خطا»

(مولوی، دفتر پنجم، به نقل از ام سلمه بیگم،
 تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۷)

مقایسه اندیشه‌های عرفانی قطب الدین نیری و ام سلمه بیگم

قطب الدین یکی از بزرگ ترین و مهم ترین اقطاب سلسله ذهبیه بوده است. محمدخواجهی از پژوهش گران ذهبیه در مورد قطب الدین می نویسد: «می توان گفت افکار و اندیشه‌های او تحولی دوباره در این سلسله ایجاد کرد تا آن جا که او را محیی و مجدد ذهبیه خوانده‌اند. هر چند برخی از بزرگان این طریقت بعد از او طلایه دار این مکتب شدند و آثار بسیاری پدید آوردند اما آن نوشته‌ها عمق معنی و محتوایی آثار سید را نداشته است او را قدوة الاولیاء الشامخین و نادره دوران و شیخ عالم توصیف کرده‌اند» (خویی، مقدمه، تصحیح و تنقیح خواجهی، ۱۳۹۶: ۱۸).

قطب الدین هر چند کاملاً متأثر از حکمت متعالیه صدرالمتالهین و افکار محی الدین عربی است که خود صدرالمتالهین هم کاملاً تحت تاثیر اوست؛ اما نگاه او به مباحث عقلی و عرفانی نگاه نقادانه و محققانه است و خصوصاً به مطالبی که رنگ فلسفی صرف دارد و یا وام گرفته از فلسفه یونان است، بدبینانه می‌نگرد. اختصاصات فکری وی را مهدی افتخار چنین برمی‌شمرد: «۱. تکیه فراوان بر احادیث، مخصوصاً احادیث شیعی. ۲. طرح روشن نقش امامان شیعه - خصوصاً حضرت علی (ع) در مباحث نظری و عرفان عملی عرفانی. ۳. تکیه زیاد بر عدم امکان اطلاق وجود بر ماسوی الله که از آن تحت عنوان نفی اشتراک لفظی و معنوی وجود بحث می‌کند. ۴. گفتار و مسلک عرفانی مثل شبستری، مولوی و عطار را می‌پسندد» (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۲-۵).

ام سلمه بیگم در جامع الکلیات درک عمیق خود را از موضوعات عرفانی و حکمی نشان داده است. به

طوری که در حجم کم کتاب، عمده مباحث عرفان اسلامی و مولفه‌های عرفان نظری را مطرح کرده از جمله به مباحث خلقت جهان تحت تاثیر اسمای الهی و عود آن در دو قالب قوس نزول و صعود، وحدت و کثرت، بحث ولایت و انسان کامل اشاره کرده و مساله امامت را با معنای عمیق عرفانی آن بیان نموده است. هم چنین ام سلمه در بیان پنجم، در تحقیق معنی لاهوت، متأثر از افکار ابن عربی درباره وحدت وجود می‌نویسد: «جناب اقدس الهی واحد است به وحدت حقیقیه، ممتنع است از انقسام و از اشاره حساً و وهماً و عقلاً و به هیچ وجه متجزی نمی‌شود. حق تعالی منزّه است از آن چه می‌گویند، او کلی و جزوی و کل، و جزو آفرین است (ام سلمه بیگم، تصحیح و تعلیق افتخار، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۱).

بحث و نتیجه گیری

هر چند کتاب جامع‌الکلیات با توجه به اقرار ام سلمه در آغاز کتاب، تقریر دروس و بیانات پدرش، قطب‌الدین نیریزی، است؛ اما فصل بندی کتاب و محتوا و مطالب آن، بیانگر درک عمیق و تسلط ام سلمه به مباحث حکمی و عرفانی است و علاوه بر آن کتاب جامع‌الکلیات و فصل الخطاب از نظر زبان، یکی به فارسی و دیگری عربی است از نظر ساختار و محتوا هم، متفاوت هستند. به طوری که اگر ام سلمه به استفاده خود از فصل الخطاب اشاره نمی‌کرد، این شباهت به گونه‌ای نبود که بتوان جامع‌الکلیات را ترجمه یا تلخیص کتاب فصل الخطاب قطب‌الدین، دانست. حتی با نگاهی به عناوین فصل‌های این دو کتاب می‌توان متوجه شد که محتوای دو اثر دقیقاً با هم منطبق نیستند، هر چند هر دو نویسنده سیر و سلوک معنوی را با تکیه بر مکتب عرفانی اهل بیت (ع) و احادیث شیعی قابل دسترسی دانسته‌اند؛ اما به صورت کلی مفاهیم مشترکی که بین آن‌ها وجود دارد، بیشتر مربوط به مباحث خداشناسی و معرفت ذات الهی می‌باشد که این مقدار شباهت بین کتاب‌هایی با این موضوع، امری طبیعی است. هم چنین با وجود آن که هر دو اثر از مکتب عرفانی مولوی، عطار و شبستری متأثر بوده‌اند اما به دلیل عربی بودن فصل الخطاب، قطب‌الدین نتوانسته از آثار این بزرگان در اثر خود استفاده کند اما ام سلمه به مقدار زیاد، از اشعار حافظ، عطار، مولوی و شبستری استفاده کرده است. با وجود آن که هر دو اثر عرفانی- فلسفی هستند و در هر دو مولفه‌های عرفان نظری از جمله خلقت جهان تحت تاثیر اسمای الهی و بازگشت آن در دو قالب قوس نزول و صعود، توجه به انسان کامل و بحث ولایت و وحدت و کثرت مطرح شده است؛ اما اثر ام سلمه بیگم در مقایسه با اثر قطب‌الدین به جنبه‌های عرفانی توجه بیشتری دارد و در اثر قطب‌الدین جنبه‌های فلسفی پررنگ‌تر می‌باشد. با وجود شباهت این دو اثر به یک دیگر، به سبب وجود مطالب عمیق عرفانی و حکمی در جامع‌الکلیات که رنگ و بوی دیگری نسبت به فصل الخطاب دارد، این اثر را می‌توان یک اثر قابل توجه و تالیف دانست نه تقلیدی از فصل الخطاب. از آن جاکه درباره زنان فرهیخته ادوار پیشین کمتر پژوهش صورت گرفته است، با در نظر گرفتن اوضاع اجتماعی بانوان در عصر صفویه و قاجار، این اثر درخور توجه پژوهش‌گران حوزه زنان هم می‌تواند باشد.

تعارض منافع: نویسندگان (نویسنده) تصریح می‌نمایند در این پژوهش تعارض منافع وجود ندارد.

این پژوهش با هزینه محقق صورت گرفته است.

منابع

- قرآن مجید.
- ام سلمه بیگم. *جامع الکلیات*. تصحیح و تعلیق: مهدی افتخار. (۱۳۹۳). قم: آیت اشراق.
- حیدری، سید کمال. *عرفان شیعه*. ترجمه محمدعلی سلطانی. (۱۳۹۲). تقریرات حیدری به عربی به اهتمام شیخ خلیل رزق، ویرایش و بازنگری دکتر مسعود فکری، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خویی، ابوالقاسم. *میزان الصواب در شرح فصل الخطاب قطب الدین نیریزی*. تصحیح و تنقیح محمد خواجوی. (۱۳۸۴). جلد دوم، چاپ اول، تهران: مولی.
- خویی، ابوالقاسم. *میزان الصواب در شرح فصل الخطاب قطب الدین نیریزی*. تصحیح و تنقیح محمد خواجوی. (۱۳۹۶). جلد اول، چاپ چهارم، تهران: مولی.
- دلریش، بشری. (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجار*. چاپ اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- رجبی، محمد حسن. (۱۳۷۴). *مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی*. چاپ اول، تهران: سروش.
- رودگر، محمد جواد. (۱۳۹۴). *عرفان شیعی و شاخصه های آن*. فلسفه دین، ۱۲، ۴۵۸-۲۲۷.
- رودگر، محمد جواد، شاکری راد، مائده. (۱۳۹۲). *علامه طباطبائی و عرفان شیعی*. فصلنامه پژوهش های اعتقادی-کلامی، ۳(۹)، ۴۹-۷۶.
- طاهری، زهرا. (۱۳۹۰). *حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه: زنان صوفیه از آغاز سده های نخستین هجری تا دوران قبل از انقلاب مشروطه*. چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۵۴). *شیعه در اسلام*. چاپ ششم، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
- علی بن ابیطالب (ع). *نهج البلاغه*. ترجمه سید جعفر شهیدی. (۱۳۷۸). چاپ پانزدهم. تهران: علمی و فرهنگی.
- فنائی اشکوری، محمد. (۱۳۸۹). *شاخصه های عرفان ناب شیعی*. فصلنامه شیعه شناسی، ۸(۳۳)، ۲۹-۷.
- کریمی زنجانی اصل، محمد. (۱۳۹۳). *عرفان شیعی به روایت سید حیدر آملی*. تهران: اطلاعات.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲). *آشنایی با قرآن*. جلد اول، چاپ هجدهم، تهران: صدرا.
- نیریزی، قطب الدین. *قصیده عشقیه در حقیقت عشق الهی*. مقدمه ترجمه تصحیح و تعلیق محمد ذاکر عباسعلی. (۱۳۸۳). ج. اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ورمزیار، مرضیه. (۱۳۹۲). *گزارشی تحلیلی از کتاب شاخصه های عرفان ناب شیعی*. معرفت، ۲۲(۱۹۳)، ۹۹-۱۰۸.

Comparison of Mystic Lady Umme Salme Beygum Nirizi Shiite Mysticism with Qutbuddin Nirizi

N. Khodabande*

M. Panahi**

Abstract

The purpose of the present research was to compare the Shiite mysticism in Jame Al-Kulliyat by Umme Salme Beygum Nirizi a Mystic lady, with Fasl Al-Khetab by Qutbuddin Nirizi. The statistical population was Shiite mysticism books. The studied sample was Jame Al-Kulliyat and Fasl Al-Khetab. The research design was analytical-descriptive. The data was collected by library method and It was analyzed qualitatively. The results showed that the contents of the two works did not exactly match each other's, however, both authors had considered the spirituall- mystical journey to be achievable by relying on the mystical school of Ahl al-Bayt and Shiite hadiths. But in general, there were common concepts between both that was more about theology and the knowledge of the divine essence. Also, while both works were influenced by the mystical school of Rumi, Attar and Shabestari. due to the Arabic writing of the book Fasl Al-Khetab, Qutbuddin could not use the works of these great Persian writers in his work but Umme Salme had implemeted the poems of these poets a lot. Although both were mystical-philosophical works, the work of Umme Salme Beygum considered more mystical aspects than the work of Qutbuddin and in Qutbuddin's book, the philosophical aspects were more prominent. Despite the similarity of the two works, due to the deep mystical content, Jame Al-Kulliyat was an independent work and not an imitation of the Fasl Al-Khetab, which was the result of the capable mind of this cultured Iranian lady.

Keywords: Shiite mysticism, Umme Salme Beygum Nirizi, Qutbuddin Nirizi.

* Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author, Email: n.khodabande@alzahra.ac.ir)

** Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Email: mpanahi@alzahra.ac.ir)